





بسم الله الرحمن الرحيم

MS. No. 1079  
AL-IG  
1079

الحمد لله العلي العظيم والصلوة والسلام على رسوله الكريم

اما بعد خادوم طلبا محمد سعيد عفا عنه ربنا المجيد عرض می دهد که

مدت دیر یازنجا طرم بود که مجبوره میران و نشیب مشوگا

نخنها بجلیه تصحیح پسندیده و حواشی مفیده آرایش داده شد

بنار علیه بحسنت تمام و مشقت مالا کلام و صرف کتب

بایستی و تحشیه آن برداشتم و حواشی که تفهم و تفهیم آن

بر مبتدیان متعذرو و دشوار بود از ان احتراز نموده بجلیه حواشی ض

مع از یاد و اضافت فوائد نافع و متمم جدید

محسلی و فریق نمودم الله تعالی جل شانه قبول منربا

کسانیکه ازین مجبوره فائده بردارند از دعا خیر یاد و ارا

[illegible]



میرزا حسن

سب سے زیادہ اعلیٰ جہلی  
ایسی شخصیتوں کے لیے جو  
مذہب کے لیے جان و مال قربان کر دیں  
ان کے لیے جہنم کی سزا ہے

معروف و مجهول هر یکی از این نیز بر دو گونه است اثبات و نفی  
بعضی ثبوت ۱۲ بعضی نفی ۱۳

بحث اثبات فعل ماضی معروف

فَعَلْ فَعَلُوا فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ فَعَلْنَا فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ

فَعَلُّنَا فَعَلُّكُمْ فَعَلْتُ فَعَلْنَا فَعَلْتِ فَعَلْتُمْ فَعَلْتِي فَعَلْتِمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتِي

صلح این همه که گفته شد بحث اثبات فعل اضی معروف بود

دن خواہی کہ مجھ کو بنا کنی فامی فعل را ضمہ کن و عین فعل را

سوره درود و حال و لام کلمه را بر حالت خود بگذازانم مگر در  
باشد و الا به حالت خود بگذازم

## بحث اثبات فعل ماضی مجهول

لِ فَعَلُوا فَعَلْتَ فَعَلْنَا فَعِلْ

لَمَّا فَعَلْتُمْ فَعَلْنَا فَعَلْتُمْ فَعَلْنَا فَعَلْتُمْ فَعَلْنَا

مثل این بند که گفته شد بحج ثبات فعل ماضی مجهول بود

فصل  
بمسوب الیہ  
باید چنان ضرب زید یعنی از زید  
و نه می مخالف این معنی  
ضرب زید ای نزد زید  
آرت صحت کردیم با او در میان  
دوران یا هم دوران یا هم  
زمان و زمان گذشت صحت  
جمع کرد و نه نفس  
در وقت یعنی جدا کردن

است بدان که این بحث از قضاوت  
و حکایت است و اگر فیض  
دستور را بگویند که این  
است بدان که این بحث از قضاوت  
و حکایت است و اگر فیض  
دستور را بگویند که این

[illegible]

[illegible]

۱- اخبار  
 ۲- قید و نذران  
 ۳- غرضت و نذران  
 ۴- غرضت و نذران  
 ۵- غرضت و نذران  
 ۶- غرضت و نذران  
 ۷- غرضت و نذران  
 ۸- غرضت و نذران  
 ۹- غرضت و نذران  
 ۱۰- غرضت و نذران

فوائد نافعه

این همه که گفته شد بحث ماضی مطلق بود چون خواهی که

ماضی قریب یا بعید یا استمراری وغیرہ مانگنی۔ پس اگر لفظ قدم

بر ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب گرد چون قد مضرب

و اگر لفظ کان داخل کنی ماضی بعید شود و نحو گات

حَتَرَبْ وَاِذَا رَاٰ مِنْ مَّضَارِعٍ وَاطْلٰ كُنٰى مَاضِیَ السَّمَرٰی

رود چون گانَ یَفْعَلْ و اگر بر ماضی مطلق لفظ کَعَمَا

آری ماضی احتمالی گردد و نحو تعلّمَا فعل و همچنان اگر

بجای رکعتیاً، لفظ رکعتیماً، داخل کنی ماضی ثنائی

رو و چون ایستما ضرب باید و انست که از هر یک ازینها

نمارده چهارده صیغه بر مکی سینه چنانکه در ماضی مطلق گذشت

فوقی علم فیضہ      دینار و سترائی      ماضی قریب      عرصہ پست      فوقی علم فیضہ      است ۱۲ سن      ایضا جلد تیسرے کی طرف سے      ماضی قریب      وفقی علم فیضہ      صاحب جلد ہجرت      ماضی قریب





2

2195

[illegible]

بحث اثبات فعل مضارع معروف

يَفْعَلُ يَفْعَلَانِ يَفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ

فصل این همه که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع معروف بود

چون خواهی که مضامین مجمل بنیاتی علامت مبطل را ضمیمه و عین

کلمه یافته در دو حال و لام کلمه را بر حالت خود بگذارد یا مضارع مجهول

بحث اثبات فعل مضارع مجہول

يُفْعَلُ يُفْعَلَانِ يُفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ

تُفْعَلَانِ تُفْعَلَيْنِ تُفْعَلَانِ تُفْعَلَانِ أَفْعَلُ أَفْعَلُ أَفْعَلُ

فصل پنجم کہ گفتہ شد بحث اثبات فعل مضارع مجهول و چون کہ بعضی نفی بنا

بنائیں لای نفی را اول دور آ و لای نفی در لفظ مضارع مع عمل کنند چنانکہ

ایک سال سے پہلے

چونکه در سوال نفی مضارع  
است و جواب آن هم نفی است  
پس جواب آن هم باید نفی باشد  
و نه مثبت

۹

در این سوال که میگوید  
«من نمیگویم»  
جواب آن «نه» است  
چونکه در سوال نفی مضارع  
است و جواب آن هم نفی است  
پس جواب آن هم باید نفی باشد  
و نه مثبت

الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
 آياتاً لمن يعقل  
 لا اله الا الله  
 محمد بن عبد الله  
 سنة ١٢٠٠



این باب در بیان فعل مضارع و ماضی و مستقبل و جمع و منفی و تاکید و مبالغه و استعارة و تشبیه و کنایه و غیره است

نون اعرابی راسا قطره اند چهار تنه و دو و جمع مذکر غائب حاضر و یکی

واحد مؤنث حاضر و در و دو کلمه یعنی جمع مؤنث غائب حاضر و فقط

بمعنی عمل نکند و کن مضارع معبوسنی مستقبل منفی گرداند

بحث نفی تاکید ملین و فعل مستقبل معروف

لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ

بحث نفی تاکید ملین و فعل مستقبل مجهول

لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ

فصل این جم که گفته شد بحث نفی تاکید ملین و فعل مستقبل مجهول

نفسی محمد بلم بنای کنی لم و اول فعل مضارع در آراین انفسی محمد بلم بگویند

نفسی محمد بلم بنای کنی لم و اول فعل مضارع در آراین انفسی محمد بلم بگویند

این باب در بیان فعل مضارع و ماضی و مستقبل و جمع و منفی و تاکید و مبالغه و استعارة و تشبیه و کنایه و غیره است

این باب در بیان فعل مضارع و ماضی و مستقبل و جمع و منفی و تاکید و مبالغه و استعارة و تشبیه و کنایه و غیره است

این باب در بیان فعل مضارع و ماضی و مستقبل و جمع و منفی و تاکید و مبالغه و استعارة و تشبیه و کنایه و غیره است

والمعتمدان من مريض  
 بدون نیاز به رضای  
 یک شخص حرفه‌ای  
 تمام کرده و اله  
 و یا یک دانه به یک دانه  
 رسد و اگر یک دانه ای  
 کافی است که  
 بزرگترین سوزش  
 سوزی دایمی در تمام  
 تنوع و چون در  
 در دو یا سه نفر است  
 ۱۲

و کم و فعل مضارع در پنج محل جزم کند اگر و آخر حرف علت نباشد و اگر باشد  
 ساقط گرداند چون لم یکن و کم یکر و کم یکر و کم یکر و کم یکر و کم یکر  
 و او و الف و یا که مجموعه می آید باشد و آن پنج محل نیست و از کتب غائب  
 واحد مؤنث غائب احد مذکر حاضر و دو کلمه حکایت نفس تکلم و در معرفت محل  
 نون اعرابی را ساقط گرداند چهار تثنیه و دو جمع مذکر غائب حاضر و یکی احد مؤنث  
 حاضر و در محل لفظ هیچ عمل نکند و آن محل نیست جمع مؤنث غائب و حاضر  
 و در همه کلمات عمل و معنی کنی یعنی مضارع فعل مضارع را بمعنی ماضی شخصی گرداند

### بحث نفی جزم در فعل مستقبل معروف

لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ  
 لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَفْعَلْ

### بحث نفی جزم در فعل مستقبل مجهول

ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل  
 ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل  
 ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل  
 ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل و ما لم یفعل

و حاضر را در و کرده شود و با قبل از ضمه گذاشته شود تا اول الت کند بخود و او

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

والسلام على من اتبع الهدى

أما بعد

فإن من جملة ما ينبغي أن يعرفه

المتعلم في النحو

لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ

بحث لام تاكيد بانون تاكيد زيفيه و فعل مستقبل مجهول

لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ لِيَقْعِلْ

فصل این همه که گفته شد بحث فعل مستقبل بانون ثقیله و زیفیه بود

چون خواهی که امر بنام کنی امر گرفته میشود از فعل مضارع ثانی بنائب

حاضر از حاضر متکلم از متکلم معروف مجهول از مجهول مخبر خواهی

که امر حاضر معروف بنام کنی علامت مضارع را حذف کن بعد از

متحرک میانه یا ساکن اگر متحرک میانه آخر اساکن کن اگر حرف علت

نباشد چون از تعدیل و از تصنع صنع و اگر باشد ساکن شود

چون از تکیه و اگر ساکن میانه نظر کن در عین که اگر عین یک کسره

باشد یا مفتوح همزه وصل کسره و راول و و آ و آخر اساکن کن

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله  
والسلام على من اتبع الهدى  
أما بعد  
فإن من جملة ما ينبغي أن يعرفه  
المتعلم في النحو  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله  
والسلام على من اتبع الهدى  
أما بعد  
فإن من جملة ما ينبغي أن يعرفه  
المتعلم في النحو  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله  
والسلام على من اتبع الهدى  
أما بعد  
فإن من جملة ما ينبغي أن يعرفه  
المتعلم في النحو

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله  
والسلام على من اتبع الهدى  
أما بعد  
فإن من جملة ما ينبغي أن يعرفه  
المتعلم في النحو





علامت مضارع مجهول  
 از امر مضارع مجهول  
 بر است ایستادن  
 حجت در مضارع مجهول  
 نذر در مضارع مجهول  
 باید که مضارع مجهول  
 میسر در مضارع مجهول  
 آید مضارع مجهول

### بحث امر غائب معروف

لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلَا لِيَفْعَلُوا لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لَا فَعَلْ لَا فَعَلَا لَا فَعَلُوا لَا فَعَلَنَّ لَا فَعَلَنَّ

### بحث امر غائب مجهول

لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلَا لِيَفْعَلُوا لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لَا فَعَلْ لَا فَعَلَا لَا فَعَلُوا لَا فَعَلَنَّ لَا فَعَلَنَّ

لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلَا لِيَفْعَلُوا لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لَا فَعَلْ لَا فَعَلَا لَا فَعَلُوا لَا فَعَلَنَّ لَا فَعَلَنَّ

### بحث امر حاضر معروف بانون ثقیله

اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ

### بحث امر حاضر مجهول بانون ثقیله

لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ

### بحث امر غائب معروف بانون ثقیله

لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

بانون ثقیله ۱۲  
 بانون ثقیله ۱۳  
 بانون ثقیله ۱۴  
 بانون ثقیله ۱۵  
 بانون ثقیله ۱۶  
 بانون ثقیله ۱۷  
 بانون ثقیله ۱۸  
 بانون ثقیله ۱۹  
 بانون ثقیله ۲۰  
 بانون ثقیله ۲۱  
 بانون ثقیله ۲۲  
 بانون ثقیله ۲۳  
 بانون ثقیله ۲۴  
 بانون ثقیله ۲۵  
 بانون ثقیله ۲۶  
 بانون ثقیله ۲۷  
 بانون ثقیله ۲۸  
 بانون ثقیله ۲۹  
 بانون ثقیله ۳۰  
 بانون ثقیله ۳۱  
 بانون ثقیله ۳۲  
 بانون ثقیله ۳۳  
 بانون ثقیله ۳۴  
 بانون ثقیله ۳۵  
 بانون ثقیله ۳۶  
 بانون ثقیله ۳۷  
 بانون ثقیله ۳۸  
 بانون ثقیله ۳۹  
 بانون ثقیله ۴۰  
 بانون ثقیله ۴۱  
 بانون ثقیله ۴۲  
 بانون ثقیله ۴۳  
 بانون ثقیله ۴۴  
 بانون ثقیله ۴۵  
 بانون ثقیله ۴۶  
 بانون ثقیله ۴۷  
 بانون ثقیله ۴۸  
 بانون ثقیله ۴۹  
 بانون ثقیله ۵۰  
 بانون ثقیله ۵۱  
 بانون ثقیله ۵۲  
 بانون ثقیله ۵۳  
 بانون ثقیله ۵۴  
 بانون ثقیله ۵۵  
 بانون ثقیله ۵۶  
 بانون ثقیله ۵۷  
 بانون ثقیله ۵۸  
 بانون ثقیله ۵۹  
 بانون ثقیله ۶۰  
 بانون ثقیله ۶۱  
 بانون ثقیله ۶۲  
 بانون ثقیله ۶۳  
 بانون ثقیله ۶۴  
 بانون ثقیله ۶۵  
 بانون ثقیله ۶۶  
 بانون ثقیله ۶۷  
 بانون ثقیله ۶۸  
 بانون ثقیله ۶۹  
 بانون ثقیله ۷۰  
 بانون ثقیله ۷۱  
 بانون ثقیله ۷۲  
 بانون ثقیله ۷۳  
 بانون ثقیله ۷۴  
 بانون ثقیله ۷۵  
 بانون ثقیله ۷۶  
 بانون ثقیله ۷۷  
 بانون ثقیله ۷۸  
 بانون ثقیله ۷۹  
 بانون ثقیله ۸۰  
 بانون ثقیله ۸۱  
 بانون ثقیله ۸۲  
 بانون ثقیله ۸۳  
 بانون ثقیله ۸۴  
 بانون ثقیله ۸۵  
 بانون ثقیله ۸۶  
 بانون ثقیله ۸۷  
 بانون ثقیله ۸۸  
 بانون ثقیله ۸۹  
 بانون ثقیله ۹۰  
 بانون ثقیله ۹۱  
 بانون ثقیله ۹۲  
 بانون ثقیله ۹۳  
 بانون ثقیله ۹۴  
 بانون ثقیله ۹۵  
 بانون ثقیله ۹۶  
 بانون ثقیله ۹۷  
 بانون ثقیله ۹۸  
 بانون ثقیله ۹۹  
 بانون ثقیله ۱۰۰

اگر حرف علت باشد چون تسمع استمع و از تعریف اخرب و اگر  
 باشد ساقط شود چون انما تسمع انما تسمع انما تسمع انما تسمع  
 باشد جمله وصل مضموم در اول و در آخر و اگر ساکن کن حرف علت باشد  
 چون تنصرا انصرو و اگر باشد ساقط شود چون تنصرا انصرو  
 امر حاضر مجهول امر غائب معروف یا مجهول انما تسمع انما تسمع  
 خبر مکن اگر حرف علت باشد و اگر باشد ساقط شود چون انما تسمع انما تسمع  
 چون تانک چنانچه در مصراع می آید در امر نیمی تانک در امر نیمی عربی هم ساقط شود

اگر حرف علت باشد چون تسمع استمع و از تعریف اخرب و اگر  
 باشد ساقط شود چون انما تسمع انما تسمع انما تسمع انما تسمع  
 باشد جمله وصل مضموم در اول و در آخر و اگر ساکن کن حرف علت باشد  
 چون تنصرا انصرو و اگر باشد ساقط شود چون تنصرا انصرو  
 امر حاضر مجهول امر غائب معروف یا مجهول انما تسمع انما تسمع  
 خبر مکن اگر حرف علت باشد و اگر باشد ساقط شود چون انما تسمع انما تسمع  
 چون تانک چنانچه در مصراع می آید در امر نیمی تانک در امر نیمی عربی هم ساقط شود

بحث امر حاضر معروف

اقْعَلُوا اقْعَلُوا اقْعَلُوا اقْعَلُوا اقْعَلُوا اقْعَلُوا

بحث امر حاضر مجهول

لِتُقْعَلُوا لِيُقْعَلُوا لِيُقْعَلُوا لِيُقْعَلُوا لِيُقْعَلُوا لِيُقْعَلُوا

اگر حرف علت باشد چون تسمع استمع و از تعریف اخرب و اگر  
 باشد ساقط شود چون انما تسمع انما تسمع انما تسمع انما تسمع  
 باشد جمله وصل مضموم در اول و در آخر و اگر ساکن کن حرف علت باشد  
 چون تنصرا انصرو و اگر باشد ساقط شود چون تنصرا انصرو  
 امر حاضر مجهول امر غائب معروف یا مجهول انما تسمع انما تسمع  
 خبر مکن اگر حرف علت باشد و اگر باشد ساقط شود چون انما تسمع انما تسمع  
 چون تانک چنانچه در مصراع می آید در امر نیمی تانک در امر نیمی عربی هم ساقط شود

اگر حرف علت باشد چون تسمع استمع و از تعریف اخرب و اگر  
 باشد ساقط شود چون انما تسمع انما تسمع انما تسمع انما تسمع  
 باشد جمله وصل مضموم در اول و در آخر و اگر ساکن کن حرف علت باشد  
 چون تنصرا انصرو و اگر باشد ساقط شود چون تنصرا انصرو  
 امر حاضر مجهول امر غائب معروف یا مجهول انما تسمع انما تسمع  
 خبر مکن اگر حرف علت باشد و اگر باشد ساقط شود چون انما تسمع انما تسمع  
 چون تانک چنانچه در مصراع می آید در امر نیمی تانک در امر نیمی عربی هم ساقط شود

سوال از اراضی منقسمه  
چهل چارفت  
براسه اینکه  
تقلیل الاستعمال  
است پس زیادت  
حد در دفعه اوله  
ندارد و اسله  
باید که بکند آن  
یک مود و زیاده  
تبعیه می شود

بحسب امر غائب معروف

يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ

بیش از نصاب مجہول

لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ

لُفْعًا لِيَفْعَلَ لِيَفْعَلَ لِيَفْعَلَ

بجستہ امرضا معروف بانون ثقیلہ

اَفَلَمْ يَكُنْ اِفْلَاحًا اِفْلَاحٌ اِفْلَاحٌ اِفْلَاحٌ

بحث امر حاضر مجہول پانوں تقیید

لُفْعَلٌ لُفْعَلَانِ لُفْعَلَيْنِ لُفْعَلَانِ لُفْعَلَيْنِ

بحث اسرار غائب معروضات بانوں تعلیم

يَفْعَلْنَ يَفْعَلَانِ يَفْعَلَانِ يَفْعَلْنَ

[illegible]

مفتوحی علم فیض  
از حضرت آیت الله العظمی  
موسس دین  
جلوسه فیض  
عزیز کرامت  
فیض  
زاده آیت الله  
بکند آن  
بر آیت الله



است برای اخراج  
حاضر قبول  
دو اصد و شصت و پنج  
دو اصد و شصت و پنج  
دو اصد و شصت و پنج

میرزا غلامرضا بیگلربیگ  
وزیران بزرگ  
نشداری بزرگ  
مردود بزرگ  
میرزا غلامرضا بیگلربیگ  
وزیران بزرگ  
نشداری بزرگ  
مردود بزرگ

لا يفعل لا يفعل الا يفعل لا يفعل لا يفعل لا يفعل

## بحث فی غائب و مجهول

لَا يُفْعَلُ لَا يَفْعُلُوْا لَا يُفَعَّلُوْنَ لَا تُفْعَلُ لَا تَفْعِلُوْا لَا تُفَعَّلُوْنَ

بحث نہی حاضر معروف بانوں فقیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محبت مخی حاضر ہو کر باقی قریب

لا تُفَعِّلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ

بحث نئی غائب سرفہا نوں کی تعلیم

لَا يَفْعَلَنَّ لَا يَفْعَلَنَّ لَا يَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَقُولُ لَإِقْرَانٍ إِنِّي وَكَرَّانٍ

بحث نہی غائب محمول بانوں پر قیام

افغانستان کی تعلیمی اور زراعت کی ترقی کے لیے  
افغانستان کی تعلیمی اور زراعت کی ترقی کے لیے  
افغانستان کی تعلیمی اور زراعت کی ترقی کے لیے





بنای اسم فاعل گزیده میشود از فعل مضارع معروف پس علامت  
مضارع را حذف کن بعد از آن فاعله را فاعله را فاعله را فاعله را  
فاعل در آر و عین کلمه آگسره ده و لام کلمه را بنویس یا نه کن تا اسم فاعل گردد

بنای اسم فاعل گزیده میشود از فعل مضارع معروف پس علامت  
مضارع را حذف کن بعد از آن فاعله را فاعله را فاعله را فاعله را  
فاعل در آر و عین کلمه آگسره ده و لام کلمه را بنویس یا نه کن تا اسم فاعل گردد

### بحث اسم فاعل

فَاعِلٌ فَاعِلَانِ فَاعِلُونَ فَاعِلَةٌ فَاعِلَتَانِ فَاعِلَاتٌ  
فصل این همه که گفته شد بحث اسم فاعل بود و چون این که اسم مفعول

بنای اسم مفعول ساخته میشود از فعل مضارع مجهول پس علامت مضارع را  
حذف کن بعد از آن بنویس مفعول در اول آر و عین کلمه را بنویس یا نه کن تا اسم مفعول گردد  
و میان عین و لام و او مفعول در آر و لام کلمه را بنویس یا نه کن تا اسم مفعول گردد

### بحث اسم مفعول

مَفْعُولٌ مَفْعُولَانِ مَفْعُولُونَ مَفْعُولَةٌ مَفْعُولَتَانِ مَفْعُولَاتٌ

از وزن سکن نام دارد و از وزن فاعل  
در کتب لغت و معانی و در کتب لغت  
نموده اند که فاعل و مفعول اسم است  
فاعل و مفعول اسم است و فاعل و مفعول  
اسم است و فاعل و مفعول اسم است  
فعل و فاعل و مفعول اسم است  
فعل و فاعل و مفعول اسم است  
فعل و فاعل و مفعول اسم است  
فعل و فاعل و مفعول اسم است

بنای اسم فاعل گزیده میشود از فعل مضارع مجهول پس علامت مضارع را  
حذف کن بعد از آن بنویس مفعول در اول آر و عین کلمه را بنویس یا نه کن تا اسم مفعول گردد  
و میان عین و لام و او مفعول در آر و لام کلمه را بنویس یا نه کن تا اسم مفعول گردد

[illegible]

[illegible]

مِفْعَلٌ مِفْعَلَةٌ مِفْعَلَانِ مِفْعَلَتَانِ

مَفَاعِيلُ وَمُفَعَّالٌ وَمُفَعَّلَانِ مَفَاعِيلُ

فصل این همه که گفته شد بحث اسم آله و چون این اسم تفضیل نماند

علامت مصلح را خدمت کن و بهتر از تمام اولاد و آرزوین که یافتی

که در صورتی که باشد و لام را تخمین و این طریق بنمای که تفصیل را می گزیند  
در این تخمین اگر قسم تفصیل نماید این است که هر چند

ابا چون منتهی نوشتند که این برودن علامت مسیح فارا صبرده و عین را  
 اسی قضی ۱۱

ساکن کن بعد لام الف مقصود لاحق کن لام کما رافعه و التام فی التوسل

بسم الله الرحمن الرحيم

أَمْ لَكُمْ أَفْئَلَانِ أَقُمُّونَ أَفْئَةً

فَمَلِكَيْنِ فَمَلِكَيْنِ فَمَلِكَيْنِ فَمَلِكَيْنِ

2 4 5

[illegible]

۱- و اولاً این متون را در اختیار  
 ۲- این متون را در اختیار  
 ۳- این متون را در اختیار  
 ۴- این متون را در اختیار  
 ۵- این متون را در اختیار  
 ۶- این متون را در اختیار  
 ۷- این متون را در اختیار  
 ۸- این متون را در اختیار  
 ۹- این متون را در اختیار  
 ۱۰- این متون را در اختیار

علاقت مستطاع ما فی  
 جاذبه است که در  
 بهر دو جسم فضایی در یک  
 نقطه است و این مرکز را  
 مرکز جاذبه می گویند  
 و اگر دو جسم در یک  
 خط باشند و مرکز جاذبه  
 در میان آن دو باشد  
 و اگر در یک خط باشند  
 و مرکز جاذبه در خارج  
 آن دو باشد

[illegible]

از حرف فاء که میخیزد آن فعل کردن می باشد

یکی است که در ماضی او حرف زائد نباشد و دیگر میزدیم که در ماضی او  
 حرف زائد نیز باشد اما آنکه در ماضی حرف زائد نباشد آن نیز  
 بر وزن او کمتر آید اما ماضی پنج باب اول بر وزن  
 فَعَلَ يَفْعُلُ يَفْعُلُ الْعَيْنُ فِي الْمَاضِي وَصَوَّرَهَا  
 فِي الْفَاعِلِ جَوْنُ النَّصْرِ وَالنُّصْرَةُ يَا كَرُونَ  
 قَصْرِيَّةً نَصْرًا يَنْصُرُ نَصْلًا فَهِيَ تَأْتِي وَنَصْرًا  
 يَنْصُرُ نَصْلًا فَهِيَ تَأْتِي وَنَصْرًا يَنْصُرُ نَصْلًا فَهِيَ تَأْتِي  
 وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَنْصُرُ الظَّرْفُ مِنْ نَصْرٍ وَلَا لَالَةً مِنْ  
 مِصْرٍ وَمِصْرَةٌ وَمِصْرًا وَمِصْرًا وَمِصْرًا وَمِصْرًا  
 وَمِصْرًا وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا مَاضٍ وَمَاضٍ وَمَاضٍ

بنا بر آنکه حرف فاء که میخیزد آن فعل کردن می باشد

گویند که چون از آنکه میخیزد آن فعل کردن می باشد

[illegible]







زنگ کردن آتش گرفته داشتن آتش پست کشیدن بد آنکه هر فعلیکه

برین وزن آید بجای عین فعل یا لام فعل او حرفی باشد از حروف

حلق و حروف حلق ششست الحاء والخاء والعین والغین والهاک

والهنة که مجموع وی آتش خد باشد اما زنگ برکن آبی یا بی آفتاب

باب پنجم بروزن فعل یفعل یضم العین فیها بد آنکه این باب درمست

و بیشتر اسم فاعل این باب وزن فاعل می آید چون اکرکم والکرام

بزرگ شدن قصر فیه کرم یکوم کرم ما و کرامت فیه کرم کرام

اکرم والنهی عنه لا تکرّم الظرف منه کرم ولا لالة منه

و عکرمة و مکرما و مکرما و تثنیة ما مکرمان و مکرمان و الجمع

مکادرم و مکادریما فعل التفضیل منه اکرم و الموءنث منه کرا

وتثنیة ما اکومان و کومیان و الجمع منهما اکرمون و اکارا

این باب درمست و بیشتر اسم فاعل این باب وزن فاعل می آید چون اکرکم والکرام بزرگ شدن قصر فیه کرم یکوم کرم ما و کرامت فیه کرم کرام اکرم والنهی عنه لا تکرّم الظرف منه کرم ولا لالة منه و عکرمة و مکرما و مکرما و تثنیة ما مکرمان و مکرمان و الجمع مکادرم و مکادریما فعل التفضیل منه اکرم و الموءنث منه کرا وتثنیة ما اکومان و کومیان و الجمع منهما اکرمون و اکارا

این باب درمست و بیشتر اسم فاعل این باب وزن فاعل می آید چون اکرکم والکرام بزرگ شدن قصر فیه کرم یکوم کرم ما و کرامت فیه کرم کرام اکرم والنهی عنه لا تکرّم الظرف منه کرم ولا لالة منه و عکرمة و مکرما و مکرما و تثنیة ما مکرمان و مکرمان و الجمع مکادرم و مکادریما فعل التفضیل منه اکرم و الموءنث منه کرا وتثنیة ما اکومان و کومیان و الجمع منهما اکرمون و اکارا

فَسَبِّحْهُمُ وَكُنْ بِمَدَدِهِ اسْتَغْنِ النَّعْمَ وَالْعَمَلُ خَوْشِ شَدَن

وَكُرِّمَ دُرُومِيَّاتُ اللَّطْفِ وَاللَّطَافَةُ بِأَكْزَرِهِ شَدْنُ الْقُرْبِ  
 تَزْوِيكُ شَدْنِ الْبَعْدِ وَوَرَشْدُنُ الْكَثْرَةِ بِإِشْرَافِ شَدْنِ مَا شَاؤَ أَنْ  
 وَزْنَ وَكَثْرَ آيِدِ أَنْزَا سَهَابِ سِتِّ بَابٍ وَلِمْ يَرْوِزَنَّ فَعِلُ فَعْلٍ  
 بِكَسْرِ الْعَيْنِ فِيهِمَا جَوْنُ الْحُسْبِ وَالْحُسْبَانُ نَحْدُ اشْتَرَا تَصْرِيفُهُ حُسْبُ  
 يَحْسِبُ حَسْبًا وَحُسْبَانًا فَهُوَ حَايِبٌ وَحُسْبٌ يَحْسِبُ حَسْبًا  
 حُسْبَانًا فَهُوَ حَسْبٌ لَا مَرْنَةَ حُسْبٍ النَّهْيُ عَنْ لَحْسٍ  
 الْخَرْفُ مِنْ حُسْبٍ لَالَةٌ مِنْ حُسْبٍ حُسْبٌ وَحُسْبٌ وَتَشْتِقُهَا  
 حُسْبَانٌ وَحُسْبَانٌ وَالْجَمْعُ مِنْهَا حُسْبٌ فَحَايِبٌ بِفَعْلِ التَّفْصِيلِ مِنْهُ  
 حُسْبُ الْمَوْتِ مِنْ حُسْبٍ وَتَشْتِقُهَا أَحْبَانٌ وَحُسْبَانٌ وَالْجَمْعُ مِنْهَا  
 حُسْبُونَ وَحَايِبٌ حُسْبٌ حُسْبِيَّاتٌ بِأَكْثَرِ صَحِيحِ زَيْنِ بَابِ جَزْزٍ  
 حُسْبٌ تَعْنِيهِمْ وَكُنْ يَأْتِيهِ سِتُّ النِّعَمِ وَالنِّعْمَةُ خَوْشِ عَيْشٍ شَدْنُ



و اما نام روزگار و کائنات را می بیند که در حرکت است و نقل کرده

[illegible]

بما قبل و از پس از جهت فتح با قبل و الف گشت نکاد شد این لغت بعضی  
 از صحرای سحر خیز گویند که آنست که طائی که در حرف زارند نیز باشند و گویند است  
 یکی آنکه طحی بر باعی باشد دوم آنکه طحی بر باعی نباشد اما آنکه طحی بر باعی باشد  
 نیز دو گونه است یکی آنکه در و الف و طحی آید و دیگر آنکه در و الف و طحی نیاید  
 اما آنکه در و الف و طحی آید آنرا نه است با طحی این سوزن افتد چون  
 لا جَنبَ لَیْسَ بِمِزْکَرٍ وَ تَصْرِیفُهُ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ بَا فَهوَ  
 اجْتَنِبَ وَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ بَا فَهوَ اجْتَنِبَ لَامُ وَ هِ  
 اجْتَنِبَ وَ لَمْ یَعْنِ لَاجْتَنِبَ لَاقْتِیَاسُ بَا وَ فَوْجِدِیْنِ لَاقْتِیَاسُ  
 صِیدِ کَرُونِ لَاقْتِیَاسُ جِشْنِ لَاقْتِیَاسُ کِیْسُ وَ شَدْنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ  
 لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ  
 تَصْرِیفُهُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ

بما قبل و از پس از جهت فتح با قبل و الف گشت نکاد شد این لغت بعضی  
 از صحرای سحر خیز گویند که آنست که طائی که در حرف زارند نیز باشند و گویند است  
 یکی آنکه طحی بر باعی باشد دوم آنکه طحی بر باعی نباشد اما آنکه طحی بر باعی باشد  
 نیز دو گونه است یکی آنکه در و الف و طحی آید و دیگر آنکه در و الف و طحی نیاید  
 اما آنکه در و الف و طحی آید آنرا نه است با طحی این سوزن افتد چون  
 لا جَنبَ لَیْسَ بِمِزْکَرٍ وَ تَصْرِیفُهُ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ بَا فَهوَ  
 اجْتَنِبَ وَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ بَا فَهوَ اجْتَنِبَ لَامُ وَ هِ  
 اجْتَنِبَ وَ لَمْ یَعْنِ لَاجْتَنِبَ لَاقْتِیَاسُ بَا وَ فَوْجِدِیْنِ لَاقْتِیَاسُ  
 صِیدِ کَرُونِ لَاقْتِیَاسُ جِشْنِ لَاقْتِیَاسُ کِیْسُ وَ شَدْنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ  
 لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ  
 تَصْرِیفُهُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ

بما قبل و از پس از جهت فتح با قبل و الف گشت نکاد شد این لغت بعضی  
 از صحرای سحر خیز گویند که آنست که طائی که در حرف زارند نیز باشند و گویند است  
 یکی آنکه طحی بر باعی باشد دوم آنکه طحی بر باعی نباشد اما آنکه طحی بر باعی باشد  
 نیز دو گونه است یکی آنکه در و الف و طحی آید و دیگر آنکه در و الف و طحی نیاید  
 اما آنکه در و الف و طحی آید آنرا نه است با طحی این سوزن افتد چون  
 لا جَنبَ لَیْسَ بِمِزْکَرٍ وَ تَصْرِیفُهُ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ بَا فَهوَ  
 اجْتَنِبَ وَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ اجْتَنِبَ بَا فَهوَ اجْتَنِبَ لَامُ وَ هِ  
 اجْتَنِبَ وَ لَمْ یَعْنِ لَاجْتَنِبَ لَاقْتِیَاسُ بَا وَ فَوْجِدِیْنِ لَاقْتِیَاسُ  
 صِیدِ کَرُونِ لَاقْتِیَاسُ جِشْنِ لَاقْتِیَاسُ کِیْسُ وَ شَدْنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ  
 لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ لَاقْتِیَاسُ بَرُوشْتِنِ  
 تَصْرِیفُهُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ اسْتَنْصَرُ

استغفار اول لازم است از هر کسی که گناه کرده باشد و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر

اَسْتَغْفِرُكَ اَفْهُوْهُ سَتَعْلَمُ اَلَا هُوَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ النِّهْيُ عَنْ اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ  
اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ اَمْرٌ مَرْتَبَةٌ اَسْتَغْفِرُكَ اَسْتَغْفِرُكَ اَسْتَغْفِرُكَ اَسْتَغْفِرُكَ  
و مانعین که از استغفار کسی اجبای خوشی یا بجای گشتن است که استغفار  
به خودی اگر رفتن کسی یا بچیزی بد آنکه این هر دو باین ممتنعی است  
یا سبب مبرورن انفعال چون اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ اَسْتَغْفِرُكَ اَسْتَغْفِرُكَ  
برین وزن آید لازم باشد تصدیق اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ  
اَلَا مَرَدُّ مِنْهُ اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ اَلَا تَسْتَغْفِرُكَ  
اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً  
شدن با بجهت مبرورن اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً  
سخ شد تصدیق اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً  
اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً اَلَا تَقْدِرُ بَرَكَةً شَدِيدَةً

و استغفار اول لازم است از هر کسی که گناه کرده باشد و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر

و استغفار اول لازم است از هر کسی که گناه کرده باشد و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر

و استغفار اول لازم است از هر کسی که گناه کرده باشد و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر و اگر در وقت نماز باشد یا در وقت دیگر



اَجَلَوْذُ يَجْلُوذُ اَجَلًا وَاذَا هُوَ مَجْلُوذٌ لَا مِنْهُ اَجَلٌ وَاَلْنَهَى عَنْ  
لَا يَجْلُوذُ لَآخِرًا وَاَطْرِبُ تَرْشِيدُنَا اِلَا عِلَاطٌ قَلِيلٌ وَاَدْرُكُونَ شَمْسَ  
بِسْمِ يَسَّالِ اِنْعَاوُطُ الْبَعِيْرَاذَا اَنْتَقَلَ بَعْقَرٌ قِلَادَةً بِأَكْمَرِ اِيْنِ بَابِ  
بِهْمِ اَزْمَسْتُ وَاَدْرُكُونَ شَرِيفٌ يَأْتِي بِأَشْتَمِ بَرْزَنْ اِنْعَاوُطُ بَرْزَنْ اِنْعَاوُطُ  
بَرْزَنْ اِنْعَاوُطُ الْبَعِيْرَاذَا اَنْتَقَلَ بَعْقَرٌ قِلَادَةً بِأَكْمَرِ اِيْنِ بَابِ  
اَكْرَانِ بَارِشْدُنِ وَاَدْرُكُونَ اَبْرَاسَاخْتَنُ بَصْرِفِيْمِ اِنْعَاوُطُ يَسَّالِ اِنْعَاوُطُ  
هُوَ مَسَّالِ اَلْأَمْرُ مِنْ اِنْعَاوُطُ وَاَلْنَهَى عَنْ اِنْعَاوُطُ اِلَا اَدْرُكُونَ  
وَاَدْرُكُونَ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ  
شَدْنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ  
پَاكِ شَدْنُ بَصْرِفِيْمِ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ  
اَبْرَاسَاخْتَنُ وَاَلْنَهَى عَنْ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ  
زَارِي كِرُونِ اِلَا جَنْبُ وَاَدْرُكُونَ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ اَبْرَاسَاخْتَنُ

[illegible][illegible]





[illegible]



باب ست و آن هر دو باب یک نیست باب اول و دوم افتد

مطلقه از حق گویند  
و این حق بر ما بین  
آنهاست و از حق گویند  
است برین تفسیر  
نظایر آنکه از حاجت  
لا بد باشد «القول

[illegible]

چون لا یشاق شاد شدن نصیبی از عشق ببرد عشق

إِبْرُشَقَانٌ هُوَ مُبْرِشَقُ الْأَمْرِ مِنْهُ إِبْرُشَقُ وَالنَّهْيُ عَنْهُ

لا يترشح للأحرار بما جمع شدن الألبند أحرار شدن

جایگاه لایطاحه بر قفاختن لایغی نگاش سیاه شدن میوه  
و برود قنانون او فامین

بدانکه این باب در قرآن شریف نیامده است باب دوم

روزن افعولال چون لامشترای موسی برین فاستق تصدیقه  
والاشعر لایه در بندی که کلامی است از مولانا محمد علی شریعتی

فَقُتِلَ قَتِيلًا فَهُوَ مَقْتُولٌ أَمْرٌ مَقْتُولٌ

فَقَسَمَ اَوْسَمِرُ وَالنَّهْرُ عَنِ الْقَسَمِ الْقَسَمِ الْقَسَمِ

از قضاوت حضرت آتش شدن ایشان را بداند شدن ایشان را بداند

[illegible]

۱۰۰۰ ۹۰۰ ۸۰۰ ۷۰۰ ۶۰۰ ۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰ ۰

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]

مِنْهُ جُلُودٌ الَّتِي تَنْخَشُونَ عَنْهَا أَنْفُسَكُمْ أَمَا تَلْمِزُونَ  
 تَنْزِيلُهَا وَكَوْنُهَا فِي كِتَابِكُمْ لَمْ يَكُنْ بِرَبِّكُمْ مِنْ شَيْءٍ  
 أَمَا تَلْمِزُونَ بِرَبِّكُمْ جُلُودًا أَنْفُسُكُمْ تَلْمِزُونَ  
 تَكَادُ الْأَلَامُ حِينَ الْجَلْبَابَةِ بِأَرْبَعِينَ تَصْرِفُهُ جَلْبَابُ  
 يُجْلِبُ جَلْبَابَةً هُوَ جُلْبَابٌ وَجُلْبَابٌ يُجْلِبُ جَلْبَابَةً  
 هُوَ جُلْبَابٌ الْأَمْرُ مِنْ جَلْبَابٍ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا يُجْلِبُ  
 الشَّمْلَةُ شَمْلَتَانِ وَلَيْسَ هَذَا الْبَابُ فِي الْقُرْآنِ  
 يَابُورُ مِنْ بَرْزَنْ قَعْلَةً بِزِيَادَةِ النُّونِ بَيْنَ الْعَيْنِ وَالْأَلَمِ  
 الْقَلْبَةُ كَلَامٌ بِشِيرِينَ تَصْرِفُهُ قَلْبَسٌ يُقْلِسُ قَلْبَسَةً  
 فَهُوَ قَلْبَسٌ وَقَلْبَسٌ يُقْلِسُ قَلْبَسَةً هُوَ قَلْبَسٌ الْأَمْرُ  
 مِنْهُ قَلْبَسٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا يُقْلِسُ وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ  
 (يعني) ونبست (این باب) در قرآن مجید ۱۲







در این باب از کتب معتبره نقل شده است که در این باب از کتب معتبره نقل شده است

کلامه پوشیدن اصله قلسیه فانقلبت ابناء ابقا لشکرهما  
وانفتاح ما قبلها **قلسی** قلسی قلسی قلسی  
فهو قلسی وقلسی یقلسی قلسی ف هو قلسی  
الامر منه قلسی والنهی عنه لا تقلسی الجبابة انکدن  
قلسی فی القرآن یقلسی وقلسی یقلسی یقلسی  
و شوار داشته ساکن کردند یقلسی شد قلسی وقلسی  
یقلسی بود و نمیداد شوار داشته ساکن کردند التقای کنین شیخ میان  
یا و تنوین یا افتاء و قلسی شد و قلسی برصل خورست یقلسی وقلسی  
یقلسی بود یا متحرک یا قبلش مفتوح یا الف گشت یقلسی شد و قلسی  
وقلسی یقلسی بود یا از بهت تنه یا قبل الف بدک وند التقای کنین شیخ  
میان الف و تنوین الف افتاء و قلسی شد قلسی وقلسی یقلسی بود یا

در این باب از کتب معتبره نقل شده است که در این باب از کتب معتبره نقل شده است



وهم من سئل عن رجل قال لا بد من الموت فقال له لا بد من الموت واما الموت فليس هو الموت بل هو ما قبله من الحياتة واما الموت فليس هو الموت بل هو ما قبله من الحياتة

بزيادة التاء والميم قبل لفاء حول التمسك حالت خوارى يداك  
 تصريفه تَسْكُنُ يَتَسَكَّنُ تَسْكُنَا فهو مُمْسِكٌ لا مُمْسِكَةٌ تَسْكُنُ  
 والنهر عنه لا تَتَسَكَّنُ التَّمَسُّكُ سَح كَرُونُ سِتْ بِمَنْدِيلٍ يُقَالُ تَمَسَّكُ  
 الرَّجُلُ إِذَا مَسَّهَ يَدَهُ الْمُنْدِيلُ اعْلَمْ أَنَّ هَذَا الْبَابَ شَاذٌ بِسَمْعِ  
 مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ عَلَى نَوَهِمِ الْمِيمِ أَصْلًا بِأَبْجَاهِمِ بَرَزَن  
 تَفْعَلَةٌ بزيادة التاء قبل لفاء وبعد اللام چون التَّعَفُّرُ  
 عَفَرْتُ شَدَن يُقَالُ تَعَفَّرَتِ الرَّجُلُ إِذَا صَارَ عَفْرًا أَوْ حَبِيشًا  
 تصريفه تَعَفَّرَتْ يَتَعَفَّرُ تَعَفَّرْنَا فهو مُتَعَفِّرٌ لا مُمْسِكَةٌ تَعَفَّرُ  
 والنهر عنه لا تَتَعَفَّرُ اعْلَمْ أَنَّ هَذَا الْمَثَالَ غَرِيبٌ لِسَرِّهِ الْقَوَانِ  
 باب نهم بوزن تَفْعُولُ بزيادة التاء قبل لفاء والواو بين الفاء واللام  
 چون التَّجَوُّزُ بِأَيَّامِهِ يَوْشِدُنْ تصريفه تَجَوَّزْتُ يَتَجَوَّزُ

وهم من سئل عن رجل قال لا بد من الموت فقال له لا بد من الموت واما الموت فليس هو الموت بل هو ما قبله من الحياتة واما الموت فليس هو الموت بل هو ما قبله من الحياتة

وهم من سئل عن رجل قال لا بد من الموت فقال له لا بد من الموت واما الموت فليس هو الموت بل هو ما قبله من الحياتة واما الموت فليس هو الموت بل هو ما قبله من الحياتة

فقط در این کتاب

[illegible]



ف  
۲۹۲۶۷۵  
CALL No. { ۲۲۴ ACC. No. ۱۷۰۹۳

AUTHOR سراج الدین اودھ

TITLE مجموعہ میزان الفرف (ویژہ)

MAULANA AZAD LIBRARY  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY  
19-11-1944



## MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

### RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

